



An Analysis of the Meaning of Life and Its Relationship to Salvation in the Thought of Allameh Jafari

Mohammad Khazaei, Ph.D. Student in Teaching Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Dr. Vahideh Fakhar Noghani (corresponding Author), Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Email: fakhar@um.ac.ir

Dr. Seyyed Hossein Seyyedmousavi, Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

This article examines the meaning of life and its relationship to salvation from the perspective of Allameh Muhammad-Taqi Jafari, one of the leading Islamic philosophers and thinkers. The aim of the study is to elucidate and analyze the deep interconnection between these two foundational concepts in his thought, in which human life is defined as transcending material existence and directed toward perfection and eternal felicity. The methodology of this study is analytical, based on an examination of Jafari's writings and philosophical positions in which he addresses concepts such as life's purposiveness, human free will, and their link to salvation. The key findings indicate that, in Jafari's view, the meaning of life lies in the human being's conscious movement toward spiritual growth and nearness to God. Salvation, as the final destination of this trajectory, is the outcome of free and responsible human choices made in harmony with one's divine nature (*fitrah*). Emphasis on rationality and self-awareness as essential means for attaining this goal is among the notable features of his perspective. Ultimately, the study concludes that, in Jafari's thought, the meaning of life and salvation are inseparable concepts that operate within a reciprocal process: the search for meaning leads the human being toward salvation, and salvation constitutes the ultimate realization of life's true meaning. This view calls the human being to reflect upon their existential identity and responsibilities.

Keywords: Meaning of Life; Salvation; Allameh Jafari; Spiritual Perfection; Philosophical Anthropology; Responsibility.



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under
[Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



سال 57 - شماره 2 - شماره پیاپی 115 - پاییز و زمستان 1404، ص 235 - 207	HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/
شاپا چاپی 2008-9112	شاپا الکترونیکی 2538-4171
تاریخ دریافت: 1404/01/30	تاریخ بازنگری: 1404/03/20
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: 1404/04/21
DOI: 10.22067/epk.2025.91538.1435	

تحلیل معنای زندگی و رابطه آن با رستگاری از نگاه علامه جعفری

محمد خزاعی

دانش آموخته دکتری معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی
دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دکتر وحیده فخار نوغانی

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
fakhar@um.ac.ir

دکترسید حسین سیدموسوی

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

این مقاله به تحلیل معنای زندگی و رابطه آن با رستگاری از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری، یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان و متفکران اسلامی می‌پردازد. هدف پژوهش، تبیین و بررسی ارتباط عمیق میان این دو مفهوم بنیادی در اندیشه اوست که زندگی را فراتر از حیات مادی و در راستای کمال و سعادت ابدی تعریف می‌کند. روش‌شناسی این مطالعه، تحلیلی بوده و مبتنی بر بررسی آثار مکتوب و آرای فلسفی است که در آن‌ها به مفاهیمی چون هدفمندی زندگی، اختیار انسان و پیوند آن با رستگاری پرداخته شده است. یافته‌های کلیدی پژوهش نشان می‌دهد، معنای زندگی در حرکت آگاهانه انسان به سوی تکامل و قرب الهی نهفته است و رستگاری به عنوان مقصد نهایی این مسیر، نتیجه انتخاب‌های آزادانه و مسئولانه انسان در هماهنگی با فطرت الهی است. همچنین، تأکید بر عقلانیت و خودآگاهی به عنوان ابزارهای دستیابی به این هدف، از ویژگی‌های بارز دیدگاه اوست. در نهایت، نتیجه‌گیری اصلی مقاله این است که در اندیشه علامه، معنای زندگی و رستگاری دو مفهوم جدایی‌ناپذیرند که در یک فرایند دوسویه قرار دارند؛ به گونه‌ای که جست‌وجوی معنا، انسان را به رستگاری رهنمون می‌شود و رستگاری، غایت و تحقق معنای حقیقی زندگی است. این دیدگاه، انسان را به تأمل در هویت وجودی و مسئولیت‌هایش دعوت می‌کند.

واژگان کلیدی: معنای زندگی، رستگاری، علامه جعفری، تعالی روح، انسان‌شناسی، مسئولیت‌پذیری.

مقدمه

معنای زندگی از دیرباز یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های بشری در حوزه فلسفه و اندیشه دینی بوده است که در چهارچوب تفکر اسلامی، با مفاهیمی چون سعادت، کمال و رستگاری پیوندی عمیق دارد. در اندیشه اسلامی، جست‌وجوی معنا نه تنها به درک هدف حیات کمک می‌کند، بلکه انسان را به سوی غایتی متعالی هدایت می‌نماید که رستگاری به عنوان یکی از مهم‌ترین نمودهای آن شناخته می‌شود. اهمیت این موضوع در اندیشه اسلامی، ضرورت بررسی دقیق‌تر رابطه میان معنای زندگی و رستگاری را آشکار می‌سازد؛ به ویژه در دیدگاه متفکرانی که این مفاهیم را با نگاهی عقلانی و انسان‌محور تبیین کرده‌اند. در این میان، علامه محمدتقی جعفری (1304-1377 ه.ش)، فیلسوف، متکلم و مفسر برجسته شیعه، با آثار گسترده خود در حوزه فلسفه اسلامی و انسان‌شناسی دینی، جایگاه ویژه‌ای دارد. وی که با تأمل در قرآن، احادیث و عقلانیت اسلامی به تدوین آرای خویش پرداخت، زندگی را سفری هدف‌مند به سوی کمال و رستگاری معرفی می‌کند.

پرسش اصلی این پژوهش این است که معنای زندگی و رستگاری از دیدگاه محمدتقی جعفری چیست و چه ارتباطی بین رستگاری و معنای زندگی وجود دارد؟ همچنین رستگاری چگونه به زندگی انسان معنا می‌بخشد؟

هدف این مقاله، تبیین و تحلیل دو مفهوم محوری «معنای زندگی» و «رستگاری» است تا با درک عمیق این ارتباط در چهارچوب اندیشه‌های دینی و فلسفی، رویکردی نوین بر پایه آثار علامه جعفری و منابع تکمیلی هم‌راستا یا متقابل با دیدگاه‌های وی استخراج گردد و ابعاد نظری و کاربردی موضوع تبیین شود. این پژوهش می‌کوشد با رویکردی تحلیلی و مستند به آثار، به روشن‌سازی این پیوند بپردازد و نقش آن را در جهت‌دهی به زندگی انسانی مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

مسئله معنای زندگی و رستگاری از مهم‌ترین دغدغه‌های فلسفه و الهیات در تمدن‌های مختلف بوده است. در سنت غربی، معنای زندگی ابتدا در چهارچوب عقلانیت، فضیلت و سعادت تعریف می‌شد.¹ در دوره‌های بعد، به ویژه با ظهور اگزیستانسیالیسم، این معنا به امر ذهنی و فردی تقلیل یافت.² اندیشمندانی مانند سارتر، با نفی معنای ذاتی برای زندگی، بر ساختن معنا از درون تأکید کردند،³ اما این دیدگاه‌ها

1. رک: ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، 1098؛ افلاطون، جمهوری، 352.

2. سارتر، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، 22؛ کامو، اسطوره سیزیف، 3؛ نیگل، پوچی زندگی، 13.

3. سارتر، هستی و نیستی، ۱۲۳.

پیوندی با غایات متعالی مانند رستگاری ندارند. در مقابل، مفهوم معنای زندگی به صورت مستقل و مجزا مطرح نبوده، بلکه همواره در چهارچوبی الهی و هدفمند، به منزله سفری به سوی خداوند فهم می‌شده است؛ سفری که با رشد عقلانی و تعالی اخلاقی انسان گره خورده است.^۱ همچنین، در تحلیل مفهوم رستگاری، در غرب از مدل‌های عقلانی و الهیاتی یونانی، مسیحی و مدرن عبور شده و به برداشت‌های سکولار و فردگرایانه رسیده‌اند؛^۲ اما در اندیشه اسلامی، رستگاری مفهومی چندلایه است که شامل کمال عقلانی، اخلاقی، متافیزیکی و وجودی می‌شود.^۳

با وجود آن‌که موضوعات مرتبط با معنای زندگی و رستگاری به صورت نظری و تاریخی مورد بحث قرار گرفته‌اند، بررسی پیوند مفهومی و فلسفی این دو به عنوان دو مؤلفه در قالب یک چهارچوب تحلیلی، کمتر موضوع پژوهش واقع شده است. در پژوهش‌های پیشین، هرچند به مسئله معنای زندگی در اندیشه اسلامی، به ویژه در آرای علامه محمدتقی جعفری توجه شده، اما اغلب آن‌ها تنها به تبیین معنای زندگی پرداخته‌اند، بی‌آن‌که پیوند ساختاری آن با مقوله رستگاری را به صورت روشمند بررسی کنند. پژوهش‌هایی چون «بررسی معنای زندگی بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن»،^۴ «بررسی و تحلیل معناداری زندگی از دیدگاه علامه جعفری مبتنی بر انسان‌شناسی دینی»،^۵ «حیات معقول از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری»^۶ و «تحلیل ساختارمند معنای زندگی بر محور عشق مبتنی بر آرای علامه جعفری»^۷ بیشتر به جنبه‌های تربیتی، روان‌شناختی یا اگزستانسیال پرداخته‌اند. همچنین پژوهش‌هایی مانند «راهکارهای عینیت‌بخشیدن به معنای زندگی از دیدگاه دکتر فرانکل و علامه جعفری»،^۸ بررسی مقایسه‌ای نقش ایمان بر معنای زندگی از نظر علامه جعفری و شهید مطهری^۹ و «مقایسه معنای

۱. ابن‌سینا، النجات، 280-290؛ فارابی، آراء اهل المدینة الفاضلة، 85-100؛ ملاصدرا، تفسیر سوره واقعه، ۴؛ همو، الشواهد الربوبية، ۳۱۲؛ نصری، فلسفه آفرینش، 120-130.

۲. صانعی دره‌پیدی، درآمدی بر فلسفه اخلاق کانت، 221.

۳. فارابی، آراء اهل المدینة الفاضلة، 73، 49.

۴. مداحی، جواد؛ شرفی جم، محمدرضا و خسرو باقری نوع‌پرست. «بررسی معنای زندگی بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن». فصلنامه علمی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ش 8 (بهار و تابستان 1396): 35-58.

۵. خدری، غلامحسین. «بررسی و تحلیل معناداری زندگی از دیدگاه علامه جعفری مبتنی بر انسان‌شناسی دینی». حکمت معاصر، ش 4 (زمستان 1393): 67-86.

۶. مهدی‌فر، حسن. حیات معقول از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری (با تأکید بر تفسیر نهج البلاغه). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، 1381.

۷. عبدالله‌پور، فاطمه و مهران رضایی. «تحلیل ساختارمند معنای زندگی بر محور عشق مبتنی بر آرای علامه جعفری». پژوهشنامه فلسفه دین، ش 40 (مهر 1401): 109-132.

۸. کریمی، عبدالقاسم. «راهکارهای عینیت‌بخشیدن به معنای زندگی از دیدگاه دکتر فرانکل و علامه جعفری». فصلنامه علمی اندیشه نوین دینی، ش 71: (1401): 139-158.

۹. سالک، زهره. بررسی مقایسه‌ای نقش ایمان بر معنای زندگی از نظر علامه جعفری و شهید مطهری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند، 1402.

زندگی از دیدگاه علامه جعفری و نیچه¹ نیز با رویکرد تطبیقی انجام شده‌اند، اما فاقد تحلیل از پیوند معنای زندگی با رستگاری هستند. پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل رابطه میان معنای زندگی و رستگاری و تبیین نظام‌مند این رابطه، درصدد پر کردن این خلأ نظری است و تلاش دارد ضمن تحلیل مفهومی، وجودی و غایت‌مند این دو مقوله، پاسخی به پرسش‌های یاد شده داده شود. مقاله حاضر از این جهت، پژوهشی کاملاً نو و بدیع است.

1- معنای زندگی: تبیین مفهومی و ابعاد آن

علامه جعفری، در تبیین معنای زندگی رویکردی متعالی و چندبعدی ارائه می‌دهد که از دیدگاه‌های مادی‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه متمایز است و با تأکید بر نقش فطرت، عقل و اختیار، زندگی را فراتر از یک پدیده زیستی تعریف کرده و آن را به‌عنوان حرکتی هدفمند به سوی کمال الهی تفسیر می‌کند. او معتقد است که نوع پرسش از معنای زندگی، تعیین‌کننده کیفیت پاسخ به آن است و مانند پاک کردن گردوغبار از روی جواب آن سؤال است.² از این رو، پرسش‌هایی که در چهارچوب عالم طبیعت مطرح می‌شوند، تنها پاسخ‌هایی محدود به همان حوزه ارائه می‌دهند و نمی‌توانند نیازهای عمیق وجودی انسان را برآورده سازند. انسان با گرایش فطری و به‌طور ذاتی درک می‌کند که معنای زندگی فراتر از چرخه زیستی (تولد، تغذیه، مرگ) است و هدف حیات را نمی‌توان صرفاً در پدیده‌های مادی خلاصه کرد.³ این دیدگاه، نقدی صریح بر رویکردهای تقلیل‌گرایانه است که حیات را به کارکردهای زیستی فرومی‌کاهند و از پرداختن به ابعاد متافیزیکی آن غفلت می‌ورزند. او «لولیدن» را از «زندگی کردن» متمایز می‌داند و می‌گوید: «لولیدن با زندگی کردن، مانند آزادی با اختیار متفاوت است.»⁴ «لولیدن» به حیات بدون هدف و آگاهی اشاره دارد که در آن انسان فاقد جهت‌گیری متعالی است و صرفاً تحت تأثیر غرایز و شرایط محیطی عمل می‌کند. در مقابل، «زندگی کردن» با آگاهی، اختیار و تکاپوی هدفمند تعریف می‌شود. زندگی ایده‌آل «تکاپویی آگاهانه» است که در آن هر مرحله با اشتیاق به مرحله بعدی پیوند می‌خورد: «هر چه آگاهی و اشتیاق بیشتر شود، هماهنگی میان گذشته و آینده عمیق‌تر خواهد شد.»⁵ این تعریف، زندگی را به فرایندی پویا و

1. رضا زاده، حسن و محمدرضا رحمانی اصل. «مقایسه معنای زندگی از دیدگاه علامه جعفری و فریدریش نیچه». انسان پژوهی دینی، ش 30 (1392): 115-134.

2. جعفری، معنای زندگی، 17.

3. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ۵۲۹/۷.

4. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، 409/10.

5. جعفری، حیات معقول، 21.

تکاملی تبدیل می‌کند که در آن عقل و انتخاب آگاهانه نقش محوری دارند. به‌عنوان مثال، انسانی که در مسیر رشد معنوی گام برمی‌دارد، با هر تجربه، انگیزه بیشتری برای تعالی می‌یابد، برخلاف کسی که در چرخه روزمرگی محصور مانده است.

محمدتقی جعفری، برخلاف بسیاری از اندیشمندان معاصر که تمرکز خود را بر مفهوم «معنا» معطوف کرده‌اند، در تحلیل معنای زندگی، فهم «زندگی» را مقدم می‌دارد و آن را مبنای درک معنای حیات تلقی می‌کند و در پاسخ به پرسش از زندگی در گستره هستی، بر این باور است که زندگی، نظامی هدفمند دارد که نمی‌توان آن را صرفاً در چهارچوب‌هایی چون تنازع بقا، لذت‌جویی یا خدمت به اجتماع تبیین کرد. این تلقی‌های محدود، صرفاً جلوه‌هایی ناقص از زندگی انسانی‌اند که بدون آگاهی همه‌جانبه از طبیعت و انسان، ناتوان از آشکار ساختن هدف حقیقی حیات خواهند بود.^۱ او با استناد به آیه «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲ زندگی را حرکتی از مبدأ الهی به سوی مقصد الهی تفسیر می‌کند. از این منظر، معنای زندگی در «حرکت به سوی حق با حق» نهفته است، که کمال‌جویی انسان را با پیوند به غایت بی‌نهایت الهی هم‌راستا می‌سازد و انسان را به غایتی بی‌نهایت هدایت می‌کند.^۳ پرسش‌های وجودی انسان (از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟) تنها در این چهارچوب پاسخ می‌یابند و نیاز به کمال با قرار گرفتن در مسیر الهی برآورده می‌شود.

در تقابل با زندگی بی‌معنا، که «حرکت در تاریکی» است، «زندگی معقول» است که عالی‌ترین شکل حیات انسانی است و در آن عقل و فطرت، انسان را به سوی کمال هدایت می‌کنند.^۴ از این رو، معنای زندگی در فرایند تکامل و حرکت آگاهانه به سوی هدف خلقت نهفته است. به عبارت دیگر، معنای زندگی در این است که انسان خود را در مسیر تکامل ببیند و با آگاهی از جایگاهش در هستی، به سوی هدف خلقت گام بردارد.^۵

اگر معنای زندگی بر اساس حرکت در مسیر تکامل و هدف خلقت تعریف شود؛ لازمه آن این است که اولاً: زندگی هیچ‌گاه از معنا تهی نباشد، چون مسیر تکامل برای انسان، مسیر پایان‌یافتنی نیست و همواره درجاتی از کمال، فوق‌درجاتی دیگر قابل تصور است؛ ثانیاً: معرفت از هدف خلقت ضروری است تا انسان بتواند در آن مسیر به حرکت تکاملی خویش ادامه دهد و در نهایت با پایبندی به ارزش‌های متعالی و

۱. جعفری، حیات معقول، ۲۱.

۲. بقره: ۱۵۶.

۳. جعفری، قرآن، نماد حیات معقول، ۶۳.

۴. جعفری، شناخت انسان در هستی، ۴۵.

۵. جعفری، فطرت و عقل در زندگی انسانی، ۷۲.

2- معنای زندگی: سیر تکامل و مراتب همپوشان هستی

در آثار محمدتقی جعفری، معنای زندگی با سه قلمرو اساسی مرتبط است که به صورت سلسله مراتبی و همپوشان ساختار مفهومی آن را شکل می‌دهند. این سه قلمرو عبارت‌اند از: 1) هویت فردی انسان، 2) جامعه و جلوه‌های طبیعت، و 3) روح و جهان متافیزیکی. انسان در قلمرو نخست، تنها به زندگی شخصی و ادراکات حسی خود و زندگی در چهارچوب لذاذ، آلام و تحرکات محدود است. با ورود به قلمرو دوم، که شامل تعاملات اجتماعی و پدیده‌های جهان هستی است، دیدگاه فرد گسترش یافته و عمیق‌تر می‌شود؛ اما عالی‌ترین سطح تفسیر زندگی زمانی محقق می‌شود که انسان از هر دو قلمرو فراتر رود و با نگاهی متافیزیکی، از منظر جهان، روح و معنا به ارزیابی این دو قلمرو بپردازد.¹

فرد در مسیر تکاملی خویش برای دستیابی به معنای جامع زندگی، نیازمند گذار آگاهانه است. در مرحله نخست، توجه به مبدأ حرکت است که لازمه آن خروج آگاهانه و اختیاری از تعلقات مادی و تمایلات فردی به سوی خود حقیقی و شخصیت حقیقی انسان است که نقطه عزیمت فرد از وضعیت موجود به سوی خودآگاهی و هویت اصیل است. مرحله دوم، توجه به جهت حرکت است که بر تکامل انسان تأکید دارد. در این مرحله، انسان هم‌زمان با رهایی از فردیت و محدودیت‌های مادی، به سوی غایت نهایی خویش جهت‌گیری می‌کند و این فرایند با رشد از نقاط منفی به سوی نقاط مثبت زندگی همراه است. تحقق این مرحله مستلزم پابندی به ارزش‌های متعالی حیات معقول، جدیت در مواجهه با جهان هستی و دستیابی به آزادی معنوی است. در نهایت، مرحله سوم انسان را به مقصد اعلی، یعنی حیات معقول و زندگی معنادار، متصل می‌سازد.²

از نگاه علامه جعفری در هر سه مرحله وجدان نقش محوری در هدایت انسان به سوی حیات معقول ایفا می‌کند. این نیرو، نه تنها عامل پویایی و معنابخشی به زندگی است، بلکه با ترکیه نفس، زندگی را از آلودگی‌ها و انحرافات حفظ می‌کند و در مسیری قرار می‌دهد که به سوی کمال انسانی و هدفی متعالی سوق یابد.³ وجدان چه در سطح فردی (انسان را به وادار به رفتار اخلاقی و دوری از گناه هدایت کرده و از بی‌نظمی به سوی تعالی روحی سوق می‌دهد) و چه در سطح اجتماعی (عامل همبستگی اجتماعی و

1. رک: جعفری، حیات معقول، 36.

2. رک: جعفری، ایده‌آل زندگی و زندگی ایده‌آل، 100.

3. رک: جعفری، مجموعه آثار 8 - جبر و اختیار، 356.

تعامل مثبت میان افراد، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و پایبندی به اصول اخلاقی، زمینه‌ساز کاهش فساد، تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه) موجب می‌شود فرد در هر سه مرحله و در مواجهه با چالش‌های اخلاقی، تصمیم‌هایی بگیرد که نه تنها به نفع خودش، بلکه به نفع جامعه نیز باشد و محرکی برای مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری است که نتیجه آن حیات معقول است. حیاتی که مبتنی بر آگاهی، مسئولیت‌پذیری و ارزش‌های اخلاقی است.

3- معنای رستگاری: تبیین مفهومی و ابعاد آن

سعادت و رستگاری در اندیشه اسلامی به‌عنوان خیر نهایی و غایت مطلق، کمال وجودی نفس، کمال عقلانی و اخلاقی؛^۱ تجرّد عقلانی نفس؛^۲ آگاهی و وجود؛^۳ خیر شخصی و نسبی؛^۴ رسیدن به آمال و آرزوها، رضایتمندی؛^۵ لذت مطلق یا نسبی؛^۶ مفهومی چندبُعدی است که هم به جنبه‌های عقلانی و اخلاقی، هم به کمال وجودی و متافیزیکی، و هم به تفاوت‌های فردی توجه دارد. در نگاه محمدتقی جعفری مفهومی بدیهی تلقی می‌شود و به‌جای تعریف مفهومی، بیشتر با مصادیق و نمودهای آن تبیین می‌گردد. رستگاری حرکت تکاملی و هماهنگ با فطرت انسانی است؛ فرایندی تدریجی و پویا که با آگاهی و عمل صالح و عبور از خودخواهی‌ها و تعلقات مادی در دنیا آغاز می‌شود و در آخرت به کمال می‌رسد.^۷ رستگاری نتیجه ارتقای «من انسانی» به سطحی فراتر از نیازهای ظاهری زندگی و دستاورد ارزشمندی است که انسان با گذر از خودخواهی‌ها و تعلقات به آن نائل می‌شود. ثمره هماهنگی با فطرت و عمل به وظیفه است^۸ تا انسان‌ها به مرحله عالی من انسانی وارد نشوند و از مراحل ظاهری حیات بیرون نیایند نمی‌توانند درکی از آهنگ کلی حرکت هستی رو به کمال برین داشته باشند و سایه حیات را از هدف حیات تشخیص نخواهند داد.^۹ انسان زمانی رستگار است که بر اساس حجت درونی خود عمل کند^{۱۰} و زندگی‌اش بر مبنای باورها، انگیزه‌ها و رفتارهایی شفاف و قابل تبیین باشد. این تفسیر از رستگاری، در

۱. فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة، ۴۹، ۷۳.

۲. ابن‌سینا، رسالة السعادة، ۱۹۰.

۳. بهمنیار، التحصيل، ۸۳۲.

۴. طوسی، اخلاق ناصری، ۴۶.

۵. مطهری، مجموعه آثار، ۶۰/۷.

۶. مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ۱/ ۳۱-۲۹، ۹۸.

۷. جعفری، شناخت انسان در هستی، ۹۳.

۸. جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ۱۰/ ۱۲۸.

۹. رک: جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱/ ۸۰.

۱۰. رک: جعفری، معرفت‌شناسی، ۳۷۳.

چهارچوب اسلام، مبتنی بر نظامی از اعتقادات، ارزش‌ها و احکام صحیح دینی معنا می‌یابد.¹ انسان با رهایی از خودمحوری و تعلقات مادی، به مرتبه‌ای از آزادی درونی می‌رسد که زمینه‌ساز رستگاری نهایی است. فطرت الهی به عنوان ظرفیت ذاتی، انسان را در مسیر تکاملی هدایت قرار می‌دهد. از این رو رستگاری جریانی مستمر در زندگی انسانی است که ثمره آگاهی و عمل مسئولانه است، ثمره‌ای که به صورت زندگی معنادار و سلوک مسئولانه در دنیا و کمال وجودی در آخرت تجلی می‌یابد و آن را از رستگاری از پیش تعیین شده یا غیرارادی متمایز می‌سازد.²

علامه با استناد به آیه شریفه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»³ و در مقابل، آیه «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»⁴ معتقد است هیچ صاحب اندیشه‌ای نمی‌تواند ادعا کند که انسان در گمراهی آزاد؛ اما در هدایت مجبور است. زیرا آیات قرآن، هدایت و گمراهی را نتیجه انتخاب آگاهانه فرد، نه اجبار الهی معرفی می‌کند.⁵ بنابراین هدایت الهی برای کسانی که با اراده و اختیار خود در مسیر حق تلاش می‌کنند، محقق می‌شود.⁶ نسبت دادن هدایت یا ضلالت به خداوند به معنای فراهم‌سازی شرایط هدایت یا ضلالت است، همان‌گونه که در ادبیات عربی هنگام آزمایش نقره یا طلا در کوره، گفته می‌شود: نقره یا طلای خود را فاسد کردی: «أَفْسَدْتَ فِضَّتَكَ» یا «أَفْسَدْتَ ذَهَبَكَ»، که در واقع فساد از جانب فرد نیست، بلکه آزمون، ناخالصی را آشکار می‌کند.⁷

3-1. رستگاری حداکثری و نفی تبهکاری مطلق

یکی از نوآوری‌های محمدتقی جعفری، نفی نگاه مطلق‌گرایانه به رستگاری و معرفی آن به عنوان پدیده‌ای با مراتب حداکثری است. «رستگاری و فضیلت پدیده‌هایی مطلق نیستند که مراتب نداشته باشند. برای حقیقت انسان از نظر شقاوت و سعادت، نقطه مشخصی وجود ندارد که مافوق آن رستگاری و مادون آن تبهکاری باشد».⁸ از این رو، رستگاری پیامبران و اولیای الهی مرتبه‌ای عالی و متعالی دارد، درحالی‌که رستگاری افراد عادی که به وظایف دینی و اخلاقی خود پایبندند، در مرتبه‌ای دیگر؛ اما معتبر و ارزشمند قرار می‌گیرد. نباید پنداشت هر کس به مرتبه پیامبران نرسد، لزوماً گمراه است؛ بلکه او می‌تواند بر اساس

1. جعفری، در محضر حکیم، 46.

2. جعفری، جبر و اختیار و وجدان، 248.

3. عنکبوت: 69.

4. اسراء: 82.

5. رک: جعفری، جبر و اختیار، 312.

6. رک: جعفری، مجموعه آثار، 8/ 266.

7. رک: جعفری، جبر و اختیار، 313.

8. جعفری، انسان‌شناسی و اخلاق، 266.

ظرفیت، شناخت و تلاش خود، به مراتبی از رستگاری دست یابد. این نگاه نسبی، بر مبنای توانایی تشخیص حق از باطل و میزان پابندی عملی به آن شکل می گیرد و امکان رستگاری حداکثری را برای افراد فراهم می سازد.^۱

او با نقد قضاوت های یک جانبه، هشدار می دهد که نباید نیکی های افراد را به دلیل اشتباهاتشان نادیده گرفت. «تصور اینکه نیت های نیک افراد به دلیل مخالفت با اوامر الهی فراموش شود، با عدالت الهی ناسازگار است».^۲ خدای عادل اعمال نیک و بد را به صورت متوازن می سنجد. اگر فردی بارها مرتکب خطا شود، اما یک بار با اخلاص به خداوند توجه کند یا خدمتی به بشریت انجام دهد، از جهت خطاها مسئول و از جهت نیکی سعادتمند است.^۳ در نتیجه رستگاری فرایندی اختیاری و نسبی در مسیر تکامل است که در هماهنگی با فطرت الهی و عمل به وظایف شکل می گیرد و این مستلزم آن است که مسیر رستگاری برای انسان، مسیری محدود و پایان پذیر نباشد؛ بلکه همواره امکان تعالی و دستیابی به مراتب بالاتری از رستگاری، نسبت به مراتب پیشین، وجود داشته باشد. رویکرد محمدتقی جعفری در مقایسه با پیشینه معنای رستگاری که در مقدمه گذشت، پویاتر و عمل گرایانه تر است و بر مراتب مختلف سعادت تأکید دارد. این نگرش، نه تنها نقدی بر رستگاری مطلق است، بلکه چهارچوبی واقع بینانه در زندگی روزمره انسان ها برای فهم رستگاری فراهم می کند. اهمیت این دیدگاه در امیدبخشی و توجه به مسئولیت فردی و اجتماعی نهفته است، که آن را از نظریه های سنتی متمایز می سازد.

۴- شناخت انسان، عامل موثر در فهم معنای زندگی و رستگاری

برای درک معنای زندگی و سعادت، شناخت انسان و ابعاد وجودی او نقش کلیدی دارد. شناخت انسان، نه تنها به درک ابعاد وجودی او منجر می شود، بلکه راهی برای کشف معنای زندگی و دستیابی به رستگاری است.

۴-۱- شناخت ابعاد وجودی انسان

محمدتقی جعفری برای شناخت انسان، رویکردی جامع پیشنهاد می کند. «شناخت انسان نسبت به خود، عامل تعیین کننده اساسی ارزش های اوست. این شناخت باید به گونه ای باشد که تمام ابعاد وجودی انسان، از جسم و روح گرفته تا مراتب شخصیتی و استعداد های او را دربرگیرد و از تحلیل های تک بعدی که

۱. همان.

۲. همان.

۳. رک: جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ۱۲.

انسان را به یک یا چند جنبه خاص محدود می‌کند، پرهیز شود».¹ این نگاه جامع، پایه‌ای برای بررسی ابعاد مختلف وجود انسان و مراتب شخصیتی او فراهم می‌سازد.

4-2- حقیقت انسان: ترکیب جسم و روح

علامه جعفری انسان را موجودی مرکب از دو حقیقت متمایز: جسم مادی و روح معرفی می‌کند. جسم، ساختار فیزیکی انسان را تشکیل می‌دهد، درحالی‌که روح، جوهری مجرد و متعالی است که فراتر از محدودیت‌های مادی و دستگاه اعصاب قرار دارد.² این تمایز به معنای جدایی کامل جسم و روح نیست، بلکه بر اساس کارکردهای جسمانی و روحانی انسان مشخص می‌شود. روح به دلیل ماهیت غیرمادی و الهی خود، از جسم برتری دارد و محور اصلی هویت انسانی است. انسان با بهره‌گیری از توانمندی‌های روحانی خود، امور مادی زندگی‌اش را مدیریت می‌کند. روح، به‌عنوان واقعیتی غیرمادی، از قید زمان و مکان آزاد است³ و برای پیمودن مسیرهای متعالی خود نیازی به وابستگی به زمان فیزیکی یا عبور از نقاط مادی ندارد.⁴ حقیقت اصلی انسان در بُعد روحانی او نهفته است، زیرا روح با شأن و عظمت الهی خود، ارزش و کرامت انسان را تعریف می‌کند. این جوهره الهی، هرگاه در چیزی نفوذ کند، آن را دگرگون ساخته و انسان را از محدودیت‌های حیات طبیعی فراتر می‌برد تا به آرمان ملکوتی خود، کمالات عقلانی و معنوی، دست یابد. روح، به امر خداوند به جسم انسان تعلق می‌گیرد. جسم انسان در فرایند رشد زیستی، از نطفه تا تکامل کامل، به مرحله‌ای می‌رسد که شایستگی دریافت این حقیقت ملکوتی را پیدا می‌کند. در نتیجه تعلق روح به جسم، تنها نتیجه صرف فرایندهای زیستی نیست، بلکه از عالم ملکوت سرچشمه گرفته و شرافت ویژه‌ای دارد.⁵ معنای زندگی و رستگاری در گرو شکوفایی بُعد روحانی انسان و حرکت او به سوی حیات معقول است.

4-3- مراتب شخصیتی انسان و ارتباط آن با سعادت و معنای زندگی

با الهام از آثار محمدتقی جعفری، می‌توان انسان را دارای چهار مرتبه شخصیتی شامل طبیعی، مسئولانه، غایت‌نگر و دین‌مدار دانست که هر یک با ویژگی‌های خود، زندگی انسان را جهت‌دهی و معنا می‌بخشند.⁶ در این میان بعد روحی نقش کلیدی در شکل‌گیری و تکامل مراتب شخصیتی انسان ایفا

1. جعفری، حیات معقول، 32.

2. رک: جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۰۱/۱.

3. رک: جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱۳۷/۲.

4. رک: جعفری، فلسفه و هدف زندگی، ۷۶.

5. رک: جعفری، آفرینش و انسان، ۶۱.

6. رک: جعفری، آفرینش و انسان، 72؛ جعفری، جبر و اختیار و وجدان، 386.

می‌کند و محور حقیقی زندگی انسان است. استعداد رشد و کمال دارد و مسئولیت سعادت و شقاوت انسان را به عهده می‌گیرد.^۱ همه تأثیرات و تغییرات و ارتباطات مثبت و سازنده و تکاملی که برای روح انسانی عارض می‌شود، از طرف عامل تقوا (خود ملکوتی) بوده که موجب نجات و رستگاری آدمی می‌شود.^۲ از این رو هر یک از مراتب شخصیتی، که بازتابی از تعامل روح با جسم و جهان پیرامون است، دارای معنای زندگی و رستگاری مخصوص به خود است.

شخصیت طبیعی، بر اساس کرامت ذاتی انسان تعریف می‌شود. این بُعد، فارغ از ایدئولوژی یا معیارهای دیگر، صرفاً به دلیل انسان بودن فرد شکل می‌گیرد. انسان به صرف انسانیت، از حقوقی مانند حیات شایسته، تعلیم و تربیت، و آزادی مسئولانه بهره‌مند است. این اصل ریشه در قانون فقهی اسلام دارد که حفظ کرامت انسان را الزامی می‌داند.^۳ برای شخصیت طبیعی، معنای زندگی حول محور بقا، رفاه و بهره‌مندی از حقوق اولیه می‌چرخد. رستگاری در این سطح، بیشتر جنبه مادی دارد و به معنای دستیابی به زندگی پایدار و عاری از رنج است. در این مرحله، بعد روحانی انسان هنوز به طور کامل فعال نشده است و بیشتر بر نیازهای جسمانی و طبیعی متمرکز است.

شخصیت مسئولانه، شامل افرادی است که از حالت طبیعی فراتر رفته و به اصول اخلاقی و اجتماعی پایبندند. این افراد زندگی جمعی و حقوق دیگران را محترم می‌شمارند و آگاه‌اند که زندگی تنها به خودشان محدود نمی‌شود. از نظر ارزشی، این شخصیت یک درجه بالاتر از شخصیت طبیعی قرار می‌گیرد.^۴ برای این گروه، معنای زندگی فراتر از نیازهای فردی است و شامل مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران می‌شود. رستگاری در این سطح، به تحقق عدالت، تعادل و هماهنگی در زندگی فردی و اجتماعی وابسته است. در این مرحله، بعد روحانی انسان شروع به ظهور می‌کند و فرد به تدریج از خودمحوری فاصله گرفته و به تعامل با دیگران و جامعه می‌پردازد.

شخصیت غایت‌نگر، شامل افرادی است که جهان را به عنوان سیستمی منظم و هدفمند می‌بینند. این افراد زندگی را مسیری برای رسیدن به ابدیت می‌دانند و به دین و اخلاقیات به عنوان یک چهارچوب معنوی و عملی پایبند هستند. از منظر ارزش‌شناختی، این گروه در مرتبه‌ای بالاتر از شخصیت طبیعی و مسئولانه قرار دارد.^۵ برای آن‌ها، معنای زندگی در گرو درک هدفمندی جهان و حرکت به سوی ابدیت است.

۱. رک: جعفری، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، ۲۰۵.

۲. رک: جعفری، جبر و اختیار و وجدان، ۳۵۴.

۳. رک: جعفری، آفرینش و انسان، ۷۲.

۴. رک: جعفری، آفرینش و انسان، ۷۲.

۵. رک: جعفری، آفرینش و انسان، ۷۲.

رستگاری در این سطح، به معنای هم‌سویی با نظام هستی و تحقق آرمان‌های متعالی است. در این مرحله، بعد روحانی انسان به طور کامل فعال شده و فرد به دنبال تحقق اهداف متعالی و معنوی است. شخصیت دین‌مدار، شامل افرادی است که به یکی از ادیان رسمی، مانند ادیان ابراهیمی، گرویده‌اند. اسلام به دلیل ویژگی‌هایی مانند حفظ سلامت کتابش و انسجام، جایگاه والاتری دارد. معیار برتری در اسلام بر اساس آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱ تعیین می‌شود که نشان‌دهنده حاکمیت تقوا بر همه مراتب است.^۲ برای این گروه، معنای زندگی کاملاً با دین و تقوا گره خورده است. رستگاری به معنای رسیدن به تقوا و قرب الهی است و شامل سعادت اخروی و تحقق عدالت و صلح در زندگی دنیوی می‌شود.^۳ در این مرحله، بعد روحانی انسان به اوج خود رسیده و فرد به طور کامل با اراده الهی هم‌سو شده است.

5- تبیین رابطه معنای زندگی و سعادت

رستگاری از یک‌سو در گرو انسجام درونی و بیرونی زندگی انسان است و از سوی دیگر، نیازمند تعامل آگاهانه و معنادار فرد با موقعیت‌های زیستی اوست.^۴ فردی که می‌تواند بگوید «این باور من است و این هدف من است» از سردرگمی فاصله می‌گیرد و حرکتش شفافیت و هدف می‌یابد.^۵ در چهارچوب اسلامی، این حرکت و انسجام بر پایه عقاید و احکام سالم بنا می‌شود. بنابراین، رستگاری حالتی منفعل نیست، بلکه نتیجه زیستی هدفمند و معقول است. زندگی معنادار، خود محصول فاصله گرفتن از ابهام و بی‌هدفی و حرکت به سمتی است که دارای ساختاری روشن و منسجم باشد. محمدتقی جعفری هدف را نوعی حقیقت متعالی می‌داند که آگاهی به آن، انسان را به سمت رفتارهای معقول و هدایت‌شده سوق می‌دهد.^۶

6- رستگاری، علت فاعلی و غایی معنابخشی به زندگی

علت فاعلی در فلسفه، عاملی است که پدیده‌ای را خلق کرده یا محقق می‌کند.^۷ در عمل انسانی، علت فاعلی و غایی با هم مرتبط هستند؛ یعنی وجود هدف در ذهن فاعل (علت غایی) انگیزه او برای عمل را

۱. حجرات: ۱۳.

۲. رک: جعفری، آفرینش و انسان، ۷۲.

۳. رک: جعفری، آفرینش و انسان، ۷۲.

۴. رک: جعفری، معرفت‌شناسی، ۳۷۳.

۵. رک: جعفری، حیات معقول، ۱۲.

۶. رک: جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸۰/۱.

۷. رک: ابن‌سینا، الشفاء، ۶۳، ۷۸.

شکل می‌دهد. به تعبیر ابن سینا: «العلّة الفاعلیّة تتضمن قصد الغایة فی الأفعال العاقله».^۱ یعنی علت فاعلی در افعال هوشمند، قصد غایت را در بر دارد. ملاصدرا نیز معتقد است: «فالغایة تحرك الفاعل إلى أن يكون فاعلا»؛ یعنی غایت، فاعل را به سمت عمل سوق می‌دهد.^۲ بنابراین علت غایی، در فاعل‌های علمی، نقش علت فاعلی را ایفا می‌کند. رستگاری نیز، که غایت نهایی زندگی و علت غایی آن به شمار می‌رود، خود به‌عنوان متمم علت فاعلی نیز عمل می‌کند و به انسان انگیزه می‌بخشد، انسان را به حرکت وامی‌دارد تا کارهایی انجام دهد و ابزارهایی برگزیند که دستیابی به آن حقیقت را ممکن می‌سازند.^۳ یعنی رستگاری به‌عنوان یک هدف غایی، محرک است و همانند علت فاعلی انسان را از پوچی یا گم‌گشتگی نجات می‌دهد، به زندگی عمق و جهت می‌بخشد، زندگی را از بی‌نظمی به نظم و از بی‌معنایی به معنا هدایت می‌کند و باعث می‌شود انسان بتواند به پرسش‌های اساسی درباره وضعیت و هدف خود پاسخ دهد. از این‌رو رستگاری که هدف نهایی است نه تنها به زندگی جهت می‌بخشد، بلکه به‌عنوان محرک (علت فاعلی) برای اعمال و انتخاب‌های انسان نیز عمل می‌کند.

در مرتبه‌ای بالاتر، می‌توان گفت، همان‌گونه که در مورد خداوند، علت فاعلی و غایی در وحدتی وجودی یکی هستند، به این معنا که خداوند به‌عنوان خالق هستی، خود غایت نهایی همه موجودات است و همه چیز به سوی کمال و بازگشت به او در حرکت است، در مورد انسان نیز این وحدت به‌صورت تشکیکی قابل طرح است.

انسان زمانی به رستگاری دست می‌یابد که غایت زندگی‌اش با حقیقت وجودی او، یعنی کمال انسانی، هماهنگ شود. در این حالت، وحدتی میان فاعلیت و غایت شکل می‌گیرد و دوگانگی میان «خود» و «هدف» از میان می‌رود. انسان دیگر، اهداف بیرونی را تعقیب نمی‌کند، بلکه تحقق خود متعالی‌اش را هدف می‌گیرد. این وحدت، به زندگی انسجام، عمق و آرامش درونی می‌بخشد و غایات اصیل را از غایات کاذبی چون شهرت، ثروت و... متمایز می‌سازد. بدون این هماهنگی، زندگی در معرض پراکندگی، تعارض درونی و گم‌گشتگی در برابر اهداف ناپایدار می‌شود. بنابراین رستگاری، فراتر از انگیزه صرف، نیازمند تحقق کمال وجودی و هماهنگی با نظام هستی است که تنها با این وحدت ممکن می‌شود.

۷- رابطه رستگاری با مؤلفه‌های معنابخش زندگی

۱. ابن سینا، الشفاء، ۷۸.

۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ۳۱۵/۵.

۳. رک: جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۸۰/۱.

برای معنابخشی به زندگی، مؤلفه‌هایی مانند روابط عمیق انسانی، پیگیری اهداف شخصی، باور به ارزش‌های والا و ... نقش کلیدی دارند. افرادی که این مؤلفه‌ها را در زندگی خود شناسایی و پرورش نمی‌دهند، اغلب به دلیل فقدان خودآگاهی یا فشارهای اجتماعی، از درک ارزش‌های زندگی بازمی‌مانند. در مقابل، کسانی که زندگی خود را معنادار می‌یابند، معمولاً با فعالیت‌هایی مانند خدمت به دیگران یا خلق آثار ارزشمند، به زندگی خود جهت و اهمیت می‌بخشند.¹ باوجود تمرکز این پژوهش بر نقش رستگاری در معنابخشی به زندگی و با اذعان به اینکه بررسی جامع تمامی این مؤلفه‌ها نیازمند فرصتی گسترده‌تر است، در این بخش از پژوهش، به‌منظور درک بهتر، با مروری مختصر بر برخی مؤلفه‌ها، رابطه رستگاری با عوامل مؤثر بر معنابخشی به زندگی مقایسه و تحلیل می‌گردد.

7-1- رابطه رستگاری با مؤلفه باورمندی به خدا و دین‌داری در معنادهی به زندگی

دین، مهم‌ترین مؤلفه معنابخشی به زندگی است. هنگامی که «تمامیت حیات» خود را بر انسان آشکار می‌سازد، دین فراتر از اهداف جزئی نمایان می‌شود که انسان‌ها در بخش‌های پراکنده زندگی به دنبال آن هستند.² به این معنا که وقتی انسان با غایت وجودی خود روبه‌رو می‌شود، دین چشم‌اندازی فراتر از اهداف مقطعی و پراکنده پیش روی او می‌نهد و تقرب به ذات الهی را به‌عنوان عالی‌ترین مقصد زندگی معرفی می‌کند. رایج‌ترین و تأثیرگذارترین تبیین از معنای زندگی این است که هرچه انسان، هدفی را که خداوند مقرر کرده، بهتر محقق سازد، وجود او با معناتر خواهد بود. خداوند برای جهان طرحی دارد و تنها منبع واقعی معنا، تحقق ارادی و آگاهانه هدف الهی است که معنای زندگی انسان در میزان مشارکت او در تحقق این طرح نهفته است، آن هم به شیوه‌ای که خداوند از او می‌خواهد.³ دین‌داری، نه صرفاً مجموعه‌ای از احکام یا آموزه‌های فردی، بلکه چهارچوبی جامع برای فهم غایت زندگی و جهت‌گیری کلی زندگی انسانی است. در این چهارچوب، معنا زمانی پدید می‌آید که انسان با ایمان و اراده، در تحقق هدفی مشارکت کند که خداوند برای او و جهان مقرر کرده است؛ هدفی که تنها در پرتو فهم دینی، تعهد اخلاقی و انتخاب آگاهانه قابل دستیابی است.

در پیوند با این مؤلفه، رستگاری نه‌تنها نتیجه دین‌داری، ایمان و جهت‌مندی معنوی انسان است، بلکه خود عاملی برای تعمیق و تقویت مؤلفه‌های معنابخش به زندگی محسوب می‌شود. ایمان به خدا، آرامش درونی می‌آفریند و ذهن را از اضطراب و پوچی می‌رهاند. باور به حضور و حمایت الهی، زندگی را سرشار

1. لاندوا، یافتن معنادر دنیای ناقص، ۱۴.

2. رک: جعفری، حیات معقول، 46.

3. متس، معنای زندگی، 363.

از معنا و امید می‌کند و زمینه‌ساز عشقی حقیقی به خدای متعال می‌شود؛ عشقی که نه برخاسته از احساسات زودگذر یا تخیلات ذهنی، بلکه حاصل مجاهدت با نفس و اعتماد پایدار به خداوند است. در چنین مسیری، سالک راه خداوند پیش از آنکه به مرحله جذب برسد، مورد عنایت ویژه الهی قرار می‌گیرد و رفته‌رفته به مقام قرب الهی و رستگاری نائل می‌شود.^۱ از این منظر، رستگاری هم ثمره ایمان و معنابخشی دینی است و هم خود، بازتولیدکننده معنا و تعمیق‌بخش ایمان؛ به گونه‌ای که میان معنای زندگی، باور دینی و رستگاری، رابطه‌ای متقابل و درهم‌تنیده برقرار می‌شود.

7-2- پیوند رستگاری با مولفه هدف نهایی و اهداف نسبی در معنابخشی به زندگی

معنای زندگی زمانی پدیدار می‌شود که حیات انسانی بر مبنای هدفی که برمی‌گزینند، جهت یابد؛ هدفی که به زندگی معنا می‌بخشد و دیگر اهداف جزئی را در نسبت با خود سامان می‌دهد. از این منظر، اهداف زندگی انسان متناسب با افعال ارادی انسان به دو دسته قابل تقسیم‌اند: نخست، هدف نهایی یا اعلی که غایت غایی و مطلق حیات انسانی به شمار می‌رود و بنیان اصلی معنابخشی به زندگی را تشکیل می‌دهد و دوم، اهداف میانی یا نسبی که به مثابه وسایل و مسیرهایی برای تحقق آن هدف نهایی در نظر گرفته می‌شوند.^۲ این اهداف میانی، مانند دستاوردهای دنیوی و خواسته‌های شخصی، در خود فاقد توان معنابخشی پایدارند و تنها در صورتی ارزش حقیقی می‌یابند که در راستای هدف نهایی قرار گیرند.^۳ بی‌توجهی به هدف نهایی، زندگی را به سطح زیستی طبیعی و مشابه حیات حیوانی فرو می‌کاهد، حال آن‌که درک و تعقیب آن، افق معنوی انسان را گشوده و حیات او را در منظومه‌ای از معنا و تعالی تعریف می‌کند.^۴ در این چهارچوب، رستگاری در پیوندی عمیق با ساختار هدف‌مند زندگی، معنا می‌یابد. اگر انسان اهداف زندگی خود را به گونه‌ای برگزیند و مسیر زندگی‌اش را بر اساس آن‌ها تنظیم کند، زندگی‌اش معنا پیدا خواهد کرد که زمینه‌ساز کمال و جودی است و این اهداف به عناصر سازنده رستگاری بدل می‌شوند.^۵ از منظر علامه جعفری، حتی اهداف دنیوی نیز می‌توانند با قرار گرفتن در مسیر تعالی روحی، نقشی مؤثر در دستیابی به رستگاری ایفا کنند.^۶ ایشان در تحلیل عرفانی خویش، با تمایز میان عشق مجازی و عشق حقیقی، بر این نکته تأکید دارد که انسان آگاه می‌تواند از تجربه زیبایی‌های ظاهری عبور کرده و در پرتو آن،

۱. رک: جعفری، خلوت انس، 250.

۲. رک: جعفری، فلسفه و هدف زندگی، 11.

۳. رک: جعفری، حیات معقول، 121.

۴. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، 295/10.

۵. سلیمانی امیری، خدا و معنای زندگی، 109.

۶. جعفری، علل و عوامل جذابیت سخنان مولوی، 117.

به جمال مطلق الهی دست یابد. ازاین رو، اهداف نسبی ابزاری صرف محسوب نمی‌شوند، بلکه می‌توانند بازتابی از حقیقت نهایی و شأنی از هدف اعلی را در خود داشته باشند.¹ بنابراین، اگر این اهداف در منظومه هدف‌مندی الهی تعریف شوند، نه تنها معنا می‌آفرینند، بلکه مسیر تحقق رستگاری را نیز هموار می‌سازند؛ رستگاری‌ای که با مشارکت در حقیقت هستی و اتصال به کمال مطلق معنا می‌یابد و از مؤلفه‌های حیات معقول به شمار می‌رود.²

7-3- رابطه رستگاری با مؤلفه کمال‌جویی در معنابخشی به زندگی

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم در معنابخشی به زندگی، کمال‌جویی است و کمال‌جویی در دو سطح الهی و غیرالهی قابل تعریف است. انسان در ذات خود میل به رشد، تعالی و رسیدن به مرتبه‌ای والاتر را دارد، اما این میل تنها زمانی به معنای حقیقی زندگی منتهی می‌شود که در مسیر جاذبه الهی قرار گیرد. در چنین حالتی، انسان از سطح زندگی طبیعی فراتر می‌رود و به حیات هدف‌مند و متعالی گام می‌نهد؛ حیاتی که به «حیات معقول» ختم می‌شود.³ در این مسیر، بدون قرار گرفتن در جاذبه کمال، جمال حق قابل شهود نیست و بدون این شهود، نوری برای دیدن و جذابیت جهان هستی وجود ندارد.⁴

کمال‌جویی در این بستر الهی، نقشی اساسی در نیل به رستگاری ایفا می‌کند. هنگامی که انسان کمال را در وجود مطلق خداوند جست‌وجو کند و عشق به این کمال بی‌پایان را در دل خود پی‌برد، نه تنها نیازهای روحی‌اش آرام می‌گیرد، بلکه مسیر رشد و تعالی او روشن‌تر می‌شود و خود را رستگار می‌بیند. بر خلاف کمال‌های محدود و زودگذر انسانی که انسان را دچار رکود و دل‌زدگی می‌کنند و انسان احساس خوشبختی و رستگاری ندارد، کمال مطلق الهی، سرچشمه‌ای بی‌انتهاست که انسان را همواره به سوی خود می‌کشد.⁵ عشق حقیقی به این کمال مطلق، با جذب مداوم انسان، بر رشد و تعالی او می‌افزاید و معنایی پایدار به زندگی‌اش می‌بخشد، درحالی‌که بسیاری از عشق‌های غیرحقیقی نیروی اصیل زندگی را از او می‌گیرد و تنها لذتی زودگذر به جا می‌گذارد.⁶ بدین ترتیب، کمال‌جویی الهی پلی است میان معنای زندگی و رستگاری، و انسان را از حیات سطحی و تقلیدی به حیات آگاهانه و نجات‌بخش رهنمون می‌سازد.

7-4- رابطه رستگاری با مؤلفه لذت در معنادهی به زندگی

1. رک: جعفری، عرفان اسلامی، 62.

2. رک: جعفری، حیات معقول، 93.

3. جعفری، ایده‌آل زندگی و زندگی ایده‌آل، 121.

4. جعفری، در محضر حکیم، 67.

5. رک: جعفری، خلوت انس، 134.

6. رک: جعفری، خلوت انس، 66.

از منظر علامه جعفری، لذت نه به عنوان تجربه‌ای یکنواخت و صرفاً جسمانی، بلکه در سطوح و مراتب متنوع و متعالی یکی از مؤلفه‌های مهم در حیات معقول و زندگی معنادار به شمار می‌رود. ایشان در آثار مختلف خود با نگاهی موشکافانه به این مقوله، ضمن تمایز نهادن میان لذت‌های مادی و روحی، به تبیین گستره‌ای از تجربه‌های لذت‌بخش می‌پردازد که هر یک تأثیر و کیفیتی متفاوت دارند.^۱ از لذت‌های حسی همچون خوراک و تماشای مناظر طبیعی، تا لذت‌های متعالی مانند درک حقیقت، تقوا، عدالت، دریافت هدف زندگی، و حتی حیرت در برابر آهنگ کلی هستی، همگی در منظومه لذت‌شناسی او جای دارند.^۲

در این رویکرد، نمی‌توان لذت را مفهومی یگانه یا هم‌سطح تلقی کرد؛ بلکه هر نوع لذت، بسته به منشأ، نحوه درک و نسبت آن با کمال انسانی، معنای خاص خود را دارد. مثلاً لذت اشباع غریزه جنسی در حالتی بی‌قانون، نه تنها با لذت ناشی از خویش‌داری و «مالکیت بر خود» مشابهت ندارد، بلکه می‌تواند در تقابل با آن قرار گیرد. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که کیفیت تجربه لذت، تابعی از بُعد وجودی انسان، سطح معرفت او و هدفمندی‌اش در زندگی است. علامه سطحی از لذت را ترسیم می‌کند که از «ابتهاج و شکوفایی درونی»^۳ ناشی می‌شود و چنان لطیف و عمیق است که با هیچ‌یک از لذت‌های محسوس قابل مقایسه نیست.^۴ این لذت روحانی، مانند آهن گداخته‌ای است که با فروغ ربانی نور می‌گیرد و روشن می‌شود؛ تجربه‌ای که تنها در پرتو اتصال به حق و سیر در مسیر حیات معقول ممکن می‌گردد. چنین لذتی، نه تنها تجربه‌ای آبی و فرّار نیست، بلکه عمق وجود انسان را در بر می‌گیرد و او را به سوی تعالی و رستگاری سوق می‌دهد.^۵

از این رو، رضایت به لذت‌های زودگذر و سطحی، آن‌گونه که اپیکوری‌ها قائل‌اند، از منظر علامه جعفری نوعی فروکاست معنای زندگی است.^۶ در نگاه او، لذت اگر به مقصدی متعالی پیوند نخورد، به ابزار سرگرمی یا غفلت بدل می‌شود. اما اگر در خدمت دریافت هدف زندگی و سیر به سوی کمال قرار

۱. رک: جعفری، بررسی افکار دیوید هیوم و برتراند راسل، ۲۸-۲۹.

۲. جعفری، معرفت‌شناسی، ۴۵-۴۶.

۳. ابتهاج در لغت عربی، عالی‌ترین شکوفایی و عالی‌ترین انبساط است و فراتر از همه لذایذ معمولی است که از مختصات خودخواهی شناخته می‌شود. بنابراین، ابن سینا ابتهاج را به خدا نسبت داده و می‌گوید: «أجلّ منهج بشیء هو الاول بذاته لانه أشدّ الاشياء ادراكاً لأشدّ الاشياء کمالاً»؛ با عظمت‌ترین اشیاء از جهت ابتهاج درباره چیزی، خداوند ذوالجلال است درباره ذات خود، زیرا خداوند شدیدترین و با عظمت‌ترین ادراک‌ها را درباره با عظمت‌ترین حقایق دارد که ذات اقدس اوست. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، نمط ۸، ۳۵۳-۳۵۴.

۴. جعفری، عرفان اسلامی، ۲۶.

۵. جعفری، بررسی افکار دیوید هیوم و برتراند راسل، ۲۸۲.

۶. جعفری، قرآن، نماد حیات معقول، ۱۵۵.

گیرد، نه تنها بخشی از سیر معنوی انسان است، بلکه نشانه‌ای از حرکت او به سوی رستگاری و تحقق حیات معقول خواهد بود. از این رو رستگاری با لذت‌های متعالی و پایدارِ روحی پیوند دارد و هرچه بهره‌مندی انسان از رستگاری بیشتر باشد، توانایی انسان در درک و تجربه لذت‌های معنوی عمیق‌تر می‌شود و این لذت‌ها، به جای لذت‌های زودگذر و مادی، سرچشمه‌ی نشاطی درونی و شکوفایی حقیقی در زندگی خواهند بود.

7-5- پیوند رستگاری با مؤلفه محبت و تأثیر آن در معنا بخشی به زندگی

محبت، از دیگر مؤلفه‌های مهمی است که در معنادهی به زندگی نقش اساسی دارد. زندگی واقعی انسان با محبت شروع می‌شود. محبت، مفهومی بدیهی در تجربه زیستی انسان است که بی‌نیاز از تعریف منطقی است. با این حال، سوء برداشت‌ها از مفهوم محبت، موجب تضعیف پیوندهای انسانی و از میان رفتن معنای زندگی در جوامع شده است.¹ هنگامی که محبت از سطح نیازهای طبیعی و غریزه تناسل و لذت عبور می‌کند، وارد قلمرو معنا و ارزش می‌شود و ماهیتی انسانی و آگاهانه می‌یابد. این نوع محبت برخاسته از ادراک جمال و کمال هستی است و خاستگاه آن، فهم آزادانه انسان از خیر مطلق است.²

در این بستر، غفلت از صفات جمالی خداوند، مانند محبت زمینه‌ساز بحران‌های معنوی در زندگی انسان می‌شود. اما توجه به این صفات، سبب ایجاد آرامش درونی، گشایش روانی و پیوندی عاشقانه با خداوند می‌گردد که خود جلوه‌ای از معنا یافتن زندگی است.³ متون دینی فراوانی نیز این معنا را تأیید می‌کنند؛ به عنوان نمونه آیه «یحیبکم الله»⁴ و دعای «قلبی بحبک مّتیماً»⁵ نشان می‌دهند که محبت الهی رابطه‌ای دوسویه است که در پرتو تبعیت، انسان را به معنا بخشی به زندگی و رستگاری می‌رساند.⁶

محبت، ریشه‌ای فطری در نهاد همه انسان‌ها دارد، اما نوع و سطح آن، تابع مرتبه وجودی هر فرد است. شخصیت حیوانی تنها به محبتی غریزی بسنده می‌کند، در حالی که شخصیت انسانی توان دریافت عشقی تعالی‌یافته و حقیقت‌جو را دارد.⁷ این تحول در محبت، از نشانه‌های رشد وجودی و شرطی برای معنا بخشی ژرف به زندگی است. زیرا انسان در مسیر تکامل، از مراتب مادی آغاز کرده و با گذر از نفس

1. جعفری، تکاپوی اندیشه‌ها، 190.

2. جعفری، تکاپوی اندیشه‌ها، 190.

3. جعفری، قرآن، نماد حیات معقول، 189.

4. آل عمران: 31.

5. قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

6. جعفری، عرفان اسلامی، 190-191.

7. رک: جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، 32/4.

نباتی و حیوانی، به مرتبه نفس انسانی می‌رسد.^۱ در این مرحله است که محبت، رنگی انسانی و متعالی یافته و انسان را به رستگاری و زندگی معنادار نزدیک می‌سازد. آگاه‌سازی واقع‌گرایانه انسان‌ها نسبت به اهمیت محبت، گامی در مسیر بازایی معنای زندگی و آغاز زیست اصیل انسانی تلقی می‌شود.^۲ اگر محبت جایگاه اصلی خود را در زندگی بشر بازایی کند، بحران‌های بسیاری در زمینه معنای زندگی بهبود خواهد یافت.

7-6- رابطه رستگاری با مؤلفه هنر و زیبایی در معنادهی به زندگی

در نگاه علامه جعفری هنر یکی از ظرفیت‌های انسان برای معنا بخشی به زندگی است؛ ظرفیتی که ریشه در فطرت دارد و از طریق آن، انسان می‌تواند با ساحت‌های عمیق‌تر هستی، حقیقت و کمال ارتباط برقرار کند. هنر محصول سازندگی ذهن انسانی در ساحت خیالی و شهودی است؛ تلاشی خلاقانه برای توصیف واقعیت‌ها آن‌گونه که هستند یا تصویرسازی از آن‌ها آن‌گونه که باید باشند.^۳ هر اثر هنری که با انگیزه «حیات معقول» در جامعه پدید می‌آید، نه تنها یک پدیده جذاب است که ملالت‌ها و افسردگی‌های زندگی طبیعی را برطرف می‌کند، بلکه موجی از خود «حیات معقول» است که این حیات را در دیگر افراد جامعه تقویت کرده و طعم آن را به ذائقه همگان می‌آورد.^۴ در این معنا، هنر تنها امری تزئینی یا برای لذت حسی نیست، بلکه بستری برای مواجهه با معنا، حقیقت و رستگاری است و هر چه تولیدکننده اثر هنری با قوه تخیل با حیات معقول ارتباط بیشتری برقرار کند، به تعالی زندگی جوامع بشری بیشتر کمک خواهد کرد.

تمایل انسان به خلق زیبایی و دریافت آن، نشانه‌ای از میل ذاتی او به کمال و تعالی است. هنری که با نیت بازتاب حقیقت هستی و بیان زیبایی‌های اصیل و معنوی پدید می‌آید، قادر است انسان را از سطحی‌نگری و زندگی صرفاً طبیعی، به ساحت حیات معقول و هدفمند ارتقا دهد. این نوع هنر نه تنها نقش درمانگر برای رنج‌های زندگی روزمره دارد، بلکه خود تجلی بخشی از حیات معقول است که می‌تواند این نوع زندگی را در دیگران نیز تقویت کند. رستگاری نیز می‌تواند از طریق هنر معنا می‌یابد و معنای زندگی را تعمیق ببخشد. آثار هنری که با روح کمال‌طلب انسانی آمیخته‌اند، انسان را به درکی شهودی و ژرف از هستی می‌رسانند؛ ادراکی که تجربه زیبایی را با حقیقت، و حقیقت را با تعالی پیوند می‌زند. در این فرایند، هنرمند با خلق اثر و مخاطب با دریافت آن، هر دو در مسیر معنا بخشی به زندگی و حرکت به سوی

۱. رک: جعفری، انسان‌شناسی و اخلاق، 389.

۲. رک: جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، 32/4.

۳. رک: جعفری، تکاپوی اندیشه‌ها، 406.

۴. رک: جعفری، حیات معقول، 136.

رستگاری قرار می‌گیرند.¹ از این منظر، هنر نقش میانجی میان معنای زندگی و رستگاری دارد. هر چه هنرمند بیش‌تر در ساحت حیات معقول سیر کند و آن را با قوه خیال خودش آمیخته سازد و اثر هنری ماندگاری را خلق کند، آثارش بیش‌تر می‌توانند روح انسان‌ها را تعالی بخشند، حقیقت را در جان‌شان زنده کنند و آنان را از گم‌گشتگی و بی‌معنایی نجات دهند. هنر اصیل، نمادی از پیوند عقل، عشق و ایمان است و می‌تواند راهی برای ساختن جهانی انسانی‌تر، متعالی‌تر و معنادارتر باشد.²

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که در اندیشه علامه جعفری، معنای زندگی و رستگاری دو مفهوم به‌هم‌پیوسته و مکمل‌اند که در یک رابطه دوسویه قرار دارند. معنای زندگی در حرکت آگاهانه انسان به سوی کمال الهی و هماهنگی با فطرت تعریف می‌شود و رستگاری به‌عنوان فرایند تکاملی و غایت این مسیر، نتیجه انتخاب‌های آزادانه و مسئولانه انسان است که بر اساس آن زندگی معنا پیدا می‌کند. یافته‌ها حاکی از آن است که تأکید بر عقلانیت، اختیار و خودآگاهی، زندگی را فراتر از حیات مادی و در راستای تعالی روحی قرار می‌دهد. رستگاری نه حالتی منفعل، بلکه فرایندی پویا است که از طریق زیستن معقول و هدفمند محقق می‌شود. همچنین، تمایز میان «لولیدن» و «زندگی کردن»، نقش محوری خدا، وجدان، حس کمال‌جویی، محبت، و مراتب شخصیتی انسان (از طبیعی تا دین‌مدار) نشان‌دهنده سیر تکاملی است که معنای زندگی را عمیق‌تر و رستگاری را دست‌یافتنی‌تر می‌کند. در نهایت، رستگاری هم علت غایی و هم محرک (فاعلی) معنابخشی به زندگی در این فرایند تکاملی است، زیرا انسان را از بی‌هدفی به سوی نظم و تعالی هدایت می‌کند.

نوآوری این پژوهش در ارائه تحلیلی نظام‌مند و جامع از رابطه معنای زندگی و رستگاری است که در پژوهش‌های مشابه پیشین عمدتاً یا بر معنای زندگی یا سعادت متمرکز بوده است. این مقاله با پر کردن خلأ موجود، پیوند این دو مفهوم را به‌صورت دوسویه و پویا تبیین کرد. همچنین معرفی رستگاری به‌عنوان پدیده‌ای نسبی با مراتب مختلف و تأکید بر نقش عوامل عملی تحقق آن، از جنبه‌های بدیع این پژوهش است. این پژوهش با تلفیق انسان‌شناسی دینی و فلسفی، چهارچوبی نوین برای فهم این مفاهیم در بستر زندگی روزمره ارائه می‌دهد تا افراد با تأمل در انتخاب‌ها و اهداف خود، زندگی معنادارتری را تجربه کنند و از طریق خودآگاهی و مسئولیت‌پذیری به رستگاری نزدیک شوند.

1. رک: جعفری، معرفت‌شناسی، 238.

2. جعفری، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، 150.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. الشفاء (الإلهيات). تهران: نشر دانشگاهی، 1375.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. النجاة. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1375.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. رسائل، رساله فی السعادة. قم: انتشارات بیدار، بی تا.
- ارسطو. اخلاق نیکوماخوس. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۹.
- افلاطون. جمهوری. ترجمه فواد روحانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- امید و همکاران. فرهنگ اصطلاحات تخصصی استاد محمدتقی جعفری، تبریز: انتشارات یاس نبی، 1389.
- آکوناس، توماس. جامع الهیات. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- آکوناس، توماس. گزیده‌هایی از الهیات مسیحی (سومای الهیات). ترجمه محمدحسین ناصری، تهران: مؤسسه فرهنگی حکمت و فلسفه ایران، 1392.
- آگوستین قدیس، سن. شهر خدا. ترجمه عبدالمجید نائینی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- آگوستین، سن. اعترافات. ترجمه حسین الهی قمشه‌ای، تهران: نشر قطره، 1371.
- آگوستین، سنت. شهر خدا. ترجمه حسین توفیقی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
- بهمنیار بن المرزبان. التحصیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1375.
- جعفری، محمدتقی. انسان در افق قرآن. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1375.
- جعفری، محمدتقی. انسان‌شناسی و اخلاق. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1395.
- جعفری، محمدتقی. ایده‌آل زندگی و زندگی ایده‌آل. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1379؛ تهران: مؤسسه نشر آثار جعفری، 1385.
- جعفری، محمدتقی. آفرینش و انسان. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸.
- جعفری، محمدتقی. بررسی افکار دیوید هیوم و برتراند راسل. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1392.
- جعفری، محمدتقی. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۸؛ ج ۴، 1358؛ ج ۱۰، 1368؛ ج ۱۱، 1361.
- جعفری، محمدتقی. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1360؛ تهران: انتشارات اسلامی، 1360.
- جعفری، محمدتقی. تکاپوی اندیشه‌ها. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1392.

جعفری، محمدتقی. جبر و اختیار (مجموعه آثار 8). تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1394-1395؛ 1377.

جعفری، محمدتقی. حیات معقول. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1379؛ 1380؛ 1389، 1394.

جعفری، محمدتقی. خلوت انس. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1394.

جعفری، محمدتقی. در محضر حکیم. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1394.

جعفری، محمدتقی. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

جعفری، محمدتقی. شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.

جعفری، محمدتقی. شناخت انسان در هستی. قم: نشر معارف، 1380.

جعفری، محمدتقی. عرفان اسلامی (مجموعه آثار 1). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1391.

جعفری، محمدتقی. علل و عوامل جذابیت سخنان مولوی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1389.

جعفری، محمدتقی. فطرت و عقل در زندگی انسانی. قم: نشر معارف، 1375.

جعفری، محمدتقی. فلسفه و هدف زندگی. تهران: انتشارات قدیانی، ۱۳۶۶؛ تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۷۷؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1379.

جعفری، محمدتقی. قرآن، نماد حیات معقول. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1384.

جعفری، محمدتقی. معرفت شناسی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، 1393.

جعفری، محمدتقی. معنای زندگی. تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.

خدری، غلامحسین. «بررسی و تحلیل معناداری زندگی از دیدگاه علامه جعفری مبتنی بر انسان‌شناسی دینی». حکمت معاصر، ش 4 (زمستان 1393): 67-86.

رضازاده، حسن و محمدرضا رحمانی اصل. «مقایسه معنای زندگی از دیدگاه علامه جعفری و فریدریش نیچه». انسان پژوهی دینی، ش 30 (1392): 115-134.

سارتر، ژان-پل. آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۷.

سارتر، ژان-پل. هستی و نیستی. ترجمه عنایت‌الله شکیباپور. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۵.

سالک، زهره. بررسی مقایسه‌ای نقش ایمان بر معنای زندگی از نظر علامه جعفری و شهید مطهری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند، 1402.

سلیمانی امیری، عسگری. «خدا و معنای زندگی». نقد و نظر 95-99، 1382.

صانعی دره‌بیدی، اصغر. درآمدی بر فلسفه اخلاق کانت. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

1388.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بی‌جا: مکتبه المصطفوی،

1368.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. المبدأ و المعاد. به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، 1354.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. مفاتیح الغیب. مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌ری. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، 1363.

طوسی، خواجه نصیر الدین. اخلاق ناصری. تهران: خوارزمی، 1364.

عبدالله‌پور، فاطمه و مهران رضایی. «تحلیل ساختارمند معنای زندگی بر محور عشق مبتنی بر آرای علامه جعفری». پژوهشنامه فلسفه دین، ش 40 (مهر 1401): 109-132.

فارابی، محمد بن محمد. التنبيه على سبيل السعادة، رسالتان فلسفیان، حقه و قدم له وعلق علیه جعفر آل یاسین. تهران: حکمت، ۱۴۱۲ق.

فارابی، محمد بن محمد. آراء اهل المدينة الفاضلة، بیروت: المطبعة الكاثوليكية، 1980م؛ تهران: انتشارات حکمت، 1361.

فلین، توماس. اگرستانسیالیسم، درآمدی بسیار کوتاه. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۵.

کامو، آلبر. اسطوره سیزیف. ترجمه محمود سلطانی. تهران: انتشارات جامی، ۱۳۹۰.

کریمی، عبدالقاسم. «راهکارهای عینیت‌بخشیدن به معنای زندگی از دیدگاه دکتر فرانکل و علامه جعفری». فصلنامه علمی اندیشه نوین دینی، ش 71: (1401): 139-158.

لاندوا، ایدو. یافتن معنا در دنیایی ناقص. ترجمه حسین فرخی و مارال لاریجانی. مشهد: ترانه، 1399.

متس، تدنوس. «معنای زندگی». ترجمه هدایت علوی تبار. در جستجوی خرد و آزادی: ارج‌نامه دکتر عزت‌الله فولادوند. تهران: مینوی خرد، 1396.

مداحی، جواد؛ شرفی جم، محمدرضا و خسرو باقری نوع‌پرست. «بررسی معنای زندگی بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن». فصلنامه علمی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ش 8 (بهار و تابستان 1396): 35-58.

مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1388.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا، 1370.

ملاصدرا، تفسیر سوره واقعه. به تصحیح محمدهادی معرفت، در تفسیر قرآن الکریم، تهران: بنیاد حکمت اسلامی

مهدی‌فر، حسن. حیات معقول از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری (با تأکید بر تفسیر نهج البلاغه). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، 1381.

نرم‌افزار مجموعه آثار علامه محمدتقی جعفری. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور). نسخه ۱.۱۳۸۹.

نیگل، توماس. «پوچی زندگی». ترجمه اعظم پویا. نقد و نظر، شماره ۲۹-۳۰، ۱۳۸۲.

Transliterated Bibliography

Qurān.

Nahj al-Balāghah.

‘Abd Allāhpūr, Faṭimah va Mihrān Riżā ī. " Taḥlīl Sākhtārmand Ma’nāy Zindigī bar Miḥvar ‘Ishq Muḥtānī bar Ārāy ‘Allāmah Ja’fari". *Pazhūhishnāmih-yi Falsafah Dīn*, no. 40 (Mihr 2022/1401): 109-132.

Aflātūn. *Jumhūrī*. translated by Fu ād Rūḥānī. Tehran: Intishārāt-i ‘Ilmī va Farhangī, 2009/1387.

Aristū. *Nicomachean Ethics*. Translated by Muḥammad Ḥasan Luṭfī. Tehran: Intishārāt-i Khvārazmī, 2011/1389.

Augustinus, Saint. *Itirāfāt*. translated by Ḥusayn Ilāhī Qumshih-i, Tehran: Nashr Qātrih, 1992/1371.

Augustinus, Saint. *Shahr Khudā*. translated by ‘Abd al-Majīd Nā īnī. Tehran: Intishārāt-i ‘Ilmī va Farhangī, 2012/1390.

Augustinus, Saint. *Shahr Khudā*. translated by Ḥusayn Tavfiqī. Qum: Intishārāt-i University of Religions and Denominations, 2012/1390.

Bahmanyār ibn al-Marzbān. *Taḥṣīl*. Tehran: Intishārāt-i University of Tehran, 1997/1375.

Camus, Albert. *the myth of Sisyphus*. translated by Maḥmūd Sulṭānīyih. Tehran: Intishārāt-i Jāmī, 2012/1390.

Fārābī, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Tanbīh ‘ālā Sabīl al-Sa’āda, Risālatān Falsafitān*. researched by Ja’far Āl Yāsīn, Tehran: Hikmat, 1992/1412.

Fārābī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Ārāy Ahl al-Madīna al-Fāḍilah*. Beirut: al-Maktaba al-Kāthūlikiyah, 1980/1400; Tehran: Intishārāt-i Hikmat, 1983/1361.

Flynn, Thomas. *Existentialism, Dar Āmadī Bisiyār Kūtāh*. translated by Khashāyār Diyhimī. Tehran: Intishārāt-i Tarḥ-i Naū, 2007/1385.

Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn ‘Abd Allāh. *al-Nijāh*. Tehran: Intishārāt-i University of Tehran, 1997/1375.

- Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn ‘Abd Allāh. *al-Shifā’ (al-Ṭabī‘iyāt)*. Tehran: Nashr-i Dānishgāhī, 1997/1375.
- Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn ‘Abd Allāh. *Rasā’il, Risāla fi Sa’āda*. Qum: Intishārāt-i Bidār, s.d.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Āfārīnīsh va Insān*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 2010/1388.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Barrisi Afkār David Hulme va Bertrand Russell*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 2014/1392.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Dar Mahzar Ḥakīm*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 2016/1394.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Falsafah va Hadaf Zindigī*. Tehran: Intishārāt Qadyānī, 1988/1366; Tehran: Kitābkhānah-yi Šadr, 1999/1377; Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 2001/1379.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Fiṭrat va ‘Aql dar Zindigī Insānī*. Qum: Nashr Ma’ārif, 1956/1375.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Ḥayāt Ma’qūl*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 2016/1394; 2001/1379; 2002/1380; 2011/1389.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Idihāl Zindigī va Zindigī Idihāl*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 2001/1379; Tehran: Mū’assisah Nashr Āsār Ja’farī, 2007/1385.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *‘Ilal va ‘Avāmīl Jazābiyat Sukhanān Mavlavi*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 2011/1389.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Insān dar Ufuq Qurān*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 1997/1375.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Insānshināsī va Akhlāq*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 2017/1395.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *‘Irfān Islāmī*. Tehran: Daftar Nashr Farhang-i Islāmī, 1971/1391.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Jabr va Ikhtiyār*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 1999/1377; 2016-2017/1394-1395.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Khalvat Uns*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī, 2016/1394.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Ma’nāy Zindigī*. Tehran: Intishārāt-i Islāmī, 1988/1366.
- Ja’farī, Muḥammad Taqī. *Ma’rifatshināsī*. Tehran: Mū’assisah Tadvīn va Nashr Āsār ‘Allāmah Ja’farī,

2015/1393.

Ja'fari, Muhammad Taqi. *Qur'an, Namād Hayāt Ma'qūl*. Tehran: Mū'assisah Tadvīn va Nashr Āsār 'Allāmah Ja'fari, 2005/1384.

Ja'fari, Muhammad Taqi. *Shinākht Insān dar Hasti*. Qum: Nashr Ma'arif, 1961/ 1380.

Ja'fari, Muhammad Taqi. *Shinākht Insān dar Taṣṣūd Hayāt Takāmuli*. Tehran: Amīr Kabir, 1983/1362.

Ja'fari, Muhammad Taqi. *Tafsīr va Naqd va Taḥlil Maṣnavī*. Tehran: Mū'assisah Tadvīn va Nashr Āsār 'Allāmah Ja'fari, vol. 1, 1982/1360; Tehran: Intishārāt Islāmī, vol. 7-10, 1982/1360.

Ja'fari, Muhammad Taqi. *Takāpūy Andīshih-hā*. Tehran: Mū'assisah Tadvīn va Nashr Āsār 'Allāmah Ja'fari, 2014/1392.

Ja'fari, Muhammad Taqi. *Tarjumah va Tafsīr Nahj al-Balāghah*. Tehran: Daftar Nashr Farhang-i Islāmī, vol. 2, 2000/1378; vol. 4, 1980/1358; vol. 10, 1989/1368; vol. 11, 1983/1361.

Ja'fari, Muhammad Taqi. *Zibāyī va Hunar az Dīdgāh Islām*. Tehran: Daftar Nashr Farhang-i Islāmī, 1996/1374.

Karīmi, 'Abd al-Qāsim. "Rāhkār-hā-y 'Iyniyat Bakhshīdan bi Ma'nāy Zindigī az Dīdgāh Duktur Frankl va 'Allāmah Ja'fari". *Andīshih Nuvīn Dīnī*, no. 71 (2022/1401): 139-158.

Khadri, Ghulām Husayn. "Barrisī va Taḥlil Ma'nādārī Zindigī az Dīdgāh 'Allāmah Ja'fari Mubtanī bar Insānshināsī Dīnī". *Ḥikmat Mu'ashir*, no. 4 (winter 2015/1393): 67-86.

Landau, Iddo. *Yāftan Ma'nā dar Dunyāy Nāqīsh*. translated by Husayn Farukhi va Mārāl Lārījānī. Mashhad: Tarānih, 2021/1399.

Madāhī, Javād; Sharafī Jam, Muhammad Riḍā va Khusrū Bāqirī Nau'parast. "Barrisī Ma'nāy Zindigī bar Asās Dīdgāh Insānshinākhtī 'Allāmah Ja'fari va Uṣūl Tarbiyatī Nāzir bar ān". *Faṣlnāmih-yi 'Ilmī Ulūm Tarbiyatī az Dīdgāh Islām*, no. 8 (spring and summer 2017/1396): 35-58.

Mahdifar, Hasan. *Hayāt Ma'qūl az Dīdgāh 'Allāmah Muhammad Taqi Ja'fari (bā Ta'kid bar Tafsīr Nahj al-Balāghah)*. Master Thesis, Baqir-ul-Ulum University, 2003/1381.

Metz, Thaddeus. "Ma'nāy Zindigī". translated by Hidāyat 'Alavī Tabār. *Dar Justjūy Khirad va Āzādī: Arjnāmah Duktur 'Izāt Allah Fūlādvand*, Tehran: Minūy Khirad, 2017/1396.

Mishbāh Yazdī, Muhammad Taqi. *Akhlaq dar Qur'an*. researched by Muhammad Husayn Iskandari, Qum: Mū'assisah-yi Āmūzishī va Pazhūhishī Imām Khumiyīnī, 2010/1388.

Mulāṣadrā, Tafsīr Sūrah-yi Wāq'ih. Ed. Muḥammad Hādī Ma'rifat, Dar *Tafsīr Qurān-i al-Karīm*, Tehran: Bunyād Hikmat Islāmī Šadrā, 2011/1389.

Muṭaharī, Murtaḍā. *Majmū'ah Āṣār*. Tehran: Šadrā, 1992/1370.

Nagel, Thomas. "Pūchī Zindigī". translated by A'zam Pūyā. *Naqd va Nazar*, no. 29-30, 2004/1382.

Narm Afzār Majmū'ah-yi Āṣār 'Allāmah Muḥammad Taqī Ja'farī, Markaz-i Taḥqīqāt-i Kāmpiyūtiri 'Ulūm Islāmī, 2011/1389.

Riḍāzādih, Ḥasan va Muḥammad Riḍā Raḥmānī Aṣl. "Muqāyisih-yi Ma'nāy Zindigī az Dīdgāh 'Allāmah Ja'farī va Friedrich Nietzsche". *Insānpazhūhī Dīnī*, no. 30 (2014/1392): 115-134.

Šadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Ḥikma al-Muta'āliya fi al-Asfār al-'Aqliya al-Arba'a*. s.l.: Maktaba al-Muṣṭafavī, 1990/1368.

Šadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *al-Mabda' wa al-Ma'ād*. Ed. Sayyid Jalāl al-Dīn Āshtiyānī, Tehran: Anjuman Ḥikmat va Falsafah-yi Irān, 1976/1354.

Šadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Taṣḥīḥ va Muqaddamah-yi Muḥammad Khvājavi. Tehran: Mū'assisah-yi Taḥqīqātī Farhangī, 1984/1363.

Sālik, Zuhrih. *Barrisi Muqāyisih-i Naqsh Imān bar Ma'nāy Zindigī az Nazar 'Allāmah Ja'farī va Shahīd Muṭaharī*. Master Thesis, Birjand University, 2023/1402.

Šānī'ī Darrah Bidī, Aṣghar. *Dar Āmadī bar Falsafah Akhlāq Kant*. Tehran: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm-i Insānī va Muṭālī'āt-i Farhangī, 2010/1388.

Sartre, Jean Paul. *Existentialism va Iṣālat Bashar*. translated by Muṣṭafā Raḥīmī, Tehran: Intishārāt-i Nīlūfar, 2009/1387.

Sartre, Jean Paul. *Hastī va Nīstī*. translated by 'Ināyat Allah Shakībāpūr, Tehran: Intishārāt-i Nīlūfar, 2007/1385.

Sulaymānī Amīrī, 'Askarī. "Khudā va Ma'nāy Zindigī". *Naqd va Nazar* 95-99, 2004/1382.

Thomas, Aquinas. *Guzīdih-hā-yi az Ilāhīyāt Masīḥī (Sūmay Ilāhīyāt)*. translated by Muḥammad Ḥusayn Nāširī. Tehran: Mū'assisah Farhangī Ḥikmat va Falsafah-yi Irān, 2014/1392.

Thomas, Aquinas. *Jāmi' Ilāhīyāt*. translated by 'Abd al-Raḥīm Gūvāhī, Tehran: Intishārāt-i 'Ilmī va Farhangī, 2007/1385.

Ṭūsī, Khwājah Naṣīr al-Dīn. *Akhlāq Nāširī*. Tehran: Khvārazmī, 1985/1364.

خزاعی و دیگران؛ تحلیل معنای زندگی و رابطه آن با رستگاری از نگاه علامه جعفری / 235

Umīd va et al. *Farhang Iṣṭilāḥāt Takhaṣuṣī Ustād Muḥammad Taqī Jaʿfārī*. Tabriz: Intishārāt-i Yās Nabī, 2011/1389.